

هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَاةِ اللَّهِ

رمضان ماه مهمانی خدا  
بر همه مسلمانان مبارک باد

# گفتوگوی اجتماعی

ماهنامه اجتماعی اقتصادی سال اول / شماره ۵ / اسفند ۱۴۰۲ / ۷۸ صفحه / قیمت ۱۰۰ / ۰۰۰ تومان

که ایران چو باغی است خرم بهار

## در محضر نوروز

سید محمد بهشتی / نوروز مفصل است

محسن رنایی / فناوری عید

نعمت الله فاضلی / نوروز به مثابه توسعه

فرشاد مومنی / ذخیره دانایی و ظرفیت های نوروز

یادداشت هایی از:

بهاره سازمند

رضا صالحی امیری

غلامرضا ظریفیان

محمد شریعتمداری

ریحانه رحمانی

سید مرتضی افقه

مهدی قمشی

روزبه کردونی

محمد راسخ افشار



# گفتوگوی اجتماعی

## ماهنامه اجتماعی اقتصادی

شناسنامه مجوز: ۹۲۱۶۲

شماره پنجم

اسفند ماه ۱۴۰۲

رمضان ۱۴۴۵

مارس ۲۰۲۴

صاحب امتیاز: محمدرضا نوروزپور

مدیر مسئول: روزبه کردونی

رئیس شورای سیاست گذاری: محمد شریعتمداری

زیر نظر شورای سردبیری

مشاور: بیژن رمضانی

صفحه آرا و طراح جلد: رضا گندمی کان

ناظر چاپ: شبیم ترابی پاریزی

نشانی دفتر نشریه: تهران، خیابان خردمند

جنوبی، خیابان ملکیان، پلاک ۱۷،

طبقه چهارم

تلفن: ۰۲۱۸۸۷۸۰۲۶۰

پست الکترونیک:

Social.Dialogue2023@gmail.com

چاپ: چاپ دیجیتال آران

برای سفارش و تحویل ماهنامه گفتگوی اجتماعی می‌توانید  
به سایت [goftogoyeejtemai.ir](http://goftogoyeejtemai.ir) مراجعه کنید

## فهرست

۴	یادداشت رئیس شورای سیاست گذاری محمد شریعتمداری
۵	یادداشت مدیر مسئول روزبه کردونی
۶	پرونده ویژه نوروزی
۶	• نوروز به مثابه توسعه دکتر نعمت الله فاضلی
۱۴	• فناوری عید دکتر محسن رنانی
۲۸	• نوروز مفصل است دکتر سیدمحمد بهشتی
۳۲	• ذخیره دانایی و ظرفیت های نوروز گفت‌وگو با دکتر فرشاد مومنی
۳۸	• تفاوت‌های برپایی آیین نوروز دکتر بهاره سازمند
۴۴	• میراث نوروز الگوی توسعه همه جانبه دکتر غلامرضا ظریفیان
۴۶	• آیین‌های نوروزی و همبستگی ملی دکتر سیدرضا صالحی امیری
۴۸	• بررسی تطبیقی ساختار آیینی نوروز سیاوشان و آکیتو ریحانه رحمانی
۵۲	• در کل دوره شاه طبیعتاً اقتصاد آزاد و لیبرال حاکم بود گفت‌وگو با دکتر مرتضی افقه
۶۲	• منابع آب کشور در تار و پود بی‌خردی دکتر مهدی قمشی
۶۶	• روستا را نمی‌شناسیم گفت‌وگو با دکتر محمد راسخ‌افشار
۷۰	• بررسی وضعیت گزارش‌دهی پایداری و مسئولیت اجتماعی شرکتی / سازمانی در ایران ندا کردونی
۷۲	• خاطرات ماندگار بازنشستگان



اندیشمندان آن توسعه‌ای را یک ضرورت برای ادامه حیات با نشاط برای یک جامعه می‌دانند که ابعاد گوناگون نظام اجتماعی آن هماهنگ با هم رشد می‌یابد.

ما در مفهوم وطنی انرا پیشرفت همه جانبه هم مینامیم. در ادبیات توسعه به مفاهیمی نظیر «توسعه پایدار» یا «توسعه متوازن» یا «توسعه همه‌جانبه» بر می‌خوریم که به توسعه باری ارزشی می‌بخشد و ویژگی‌های توسعه مطلوب را در این عناوین بوضوح می‌یابیم. اما همین پیشرفت همه جانبه با توسعه با مفاهیمی که گفتیم، نه تنها باید متناسب با منابع یک کشور و در بستر زمان تحقق پذیرد، بلکه باید با فرهنگ بومی و منطقه‌ای و محلی هر جامعه‌ای نیز متناسب باشد. در ماهنامه گفتگوی اجتماعی یکی از موضوعات مهمی که پیرامون آن به بحث و گفتگو پرداخته شده است همین مقوله پیشرفت همه جانبه یا توسعه متوازن و پایدار است. مدیران اجرایی، دانشگاهیان و کارشناسان از زوایای مختلف به موضوع توسعه متوازن پرداخته‌اند و ضمن توصیف وضعیت آن در سرزمین ایران به چرایی عدم توفیق ما در ایجاد توسعه متوازن در کشور اهتمام ورزیده‌اند. فرارسیدن ایام نوروز که از پیش از زرتشت با زندگی ایرانیان آمیخته شده و مناسبتی فراتر از زمان برای مردمان این سرزمین است و زیست ما ایرانی‌ها را به صورت گسترده، عمیق و رازآلودی تحت تأثیر قرار داده، فرصتی مناسبی است که به‌ویژه از منظر تأثیر فرهنگ بر توسعه به امکان‌پذیری و چگونگی نقش‌آفرینی نوروز بر توسعه ایران و مواجهه با بحران‌های موجود در جامعه امروز ما به آن پرداخته‌شود. نوروز به عنوان یک میراث، سنت و هویت فرهنگی، یک عنصر حیاتی برای احساس تعلق و انسجام اجتماعی می‌تواند به مثابه یک عامل جریان ساز و مهم برای توسعه و پیشرفت ایران مورد توجه ویژه قرار گیرد. نوروز با به اشتراک گذاشتن آداب و رسوم، ارتباطات و پیوندهای اجتماعی را تقویت می‌کند و این ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی قوی که برای تاب‌آوری، همکاری و اقدام جمعی ضروری هستند؛ جزء لاینفک مؤلفه‌های ضروری برای توسعه پایدار نیز هستند. نوروز بر همه شئون اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، تفاهم تبادل و تعامل فرهنگی آموزش و اقتصادی و گردشگری و همه زندگی ما، اثرگذار است. فرهنگ نوروز مصداق تنوع در عین وحدت جامعه ایرانی در طول تاریخ بوده است و یک بستر زنده و پویا است که در آن گفتگو رخ می‌دهد. ارزش‌ها، خوبی‌ها، جذابیت‌ها و مؤلفه‌های عمیق و تاریخی نوروز که در تاروپود جامعه ایرانی نهاده شده است، می‌تواند موضوع مناسبی برای پژوهشگران و کنشگران تا با

ایجاد شناخت و معرفت بیشتر و آگاهی بخشی از جنبه‌های عملی فرهنگ غنی نوروز با عمومی‌سازی کارکردهای توسعه‌ای نوروز موجبات بهره‌مندی بیشتر و گسترده‌تر کشور و جامعه ایرانی را از خوان نوروزی فراهم آوردند.

تقارن ماه مبارک رمضان و عید باستانی نوروز که امسال و سال آینده از آن بهره‌مندیم، شایسته‌ی این یادآوری است، که این هنر بزرگ جامعه ایرانی بوده است که در طول تاریخ به زیبایی نوروز را با مناسبت‌های مختلف اسلامی در هم آمیخته است. حدیث مهمی از امام جعفر صادق (ع) نقل است که به یکی از شاگردانشان معلی فرمودند: نوروز، روزی است که خداوند در آن از بندگان خویش میثاق گرفت که جز او را عبادت و پرستش نکرده و به او شرک نوزند و به فرستادگان و پیامبرانش و نیز ائمه هدی ایمان بیاورند. نوروز اولین روزی است که خورشید در آن طلوع کرد و در آن بادهای آستن‌کننده درختان وزیدن گرفت و گل‌ها و شکوفه‌های زمین آفریده شد. در این روز درخشندگی زمین خلق شد. نوروز روزی است که در آن کشتی نوح بر کوه جودی کناره گرفت. در این نوروز است که جبرئیل بر پیامبر اکرم، صل الله علیه وآله، نازل شد و درست در همین روز است که پیامبر اسلام، حضرت علی را برشانه خود گذاشت تا او بت‌های قریش را از بیت الحرام پایین کشید و آن‌ها را درهم شکست. نوروز روزی است که پیامبر به اصحابش دستور داد تا در مورد خلافت و ولایت مؤمنان با حضرت علی علیه السلام بیعت کنند. نوروز روزی است که حضرت علی، علیه السلام، بر اهل نهروان پیروز شد. نوروز روزی است که قائم ما در آن روز ظاهر می‌گردد؛ امام معصوم بنقل فرمودند: هیچ نوروزی نیست مگر آنکه ما در آن روز توقع ظهور حضرت حجت، عجل الله تعالی فرجه الشریف، را داریم چرا که این روز، از روزهای ما و شیعیان ما است که ایرانیان آنرا گرمی داشته و زنده نگه داشته‌اند. واقعیت این است که ملت ما سال سختی را پشت سر گذاشته است و فرارسیدن نوروز بارقه‌ای از امید در دل بیمناک اما امیدوار این ملت شعله ور می‌کند. با آخرین نفس‌های سرد زمستان یأس و تنفس دوباره زمین امید، نسیم عزت، حکمت، مصلحت، عقل و خرد وزیدن می‌گیرد و آرامشی نسبی پدید می‌آورد. بهار ارمغانی است از اراده لایزال پروردگار؛ و این بار در آستانه احیای طبیعت و در واپسین گام‌ها به سوی نو شدن، نسیم دل‌نواز ماه مبارک رمضان، ماه مهمانی خدا عطری ماندگار را پراکنده است. امیدوارم با لطف خدا و عزم همه ایرانیان و تدبیر نظام حکمرانی، جوانه‌های امید نورسته از زمین عقل و خرد، شکوفه زند و لبخند را بر لب ملت ایران بنشانند. سالی سراسر خیر و برکت، سلامت و سعادت، آرامش و نشاط و وسعت رزق مادی و معنوی برای همه ملت ایران از درگاه خدای مهربان و حکیم خواهانیم. عید نوروز، بهار طبیعت و تقارن زیباییش با بهار قرآن، رمضان المبارک را به همه هموطنانم تبریک می‌گویم.

## گفت‌وگویی اجتماعی در محضر نوروز

روز به کردونی / مدیر مسئول



و الوهیتی هست که مقاصد خام و ناتراشیده‌ی ما را شکل می‌دهد<sup>۱</sup> / هملت

نوروز که بن‌مایه اساطیری آن را تجلی آفرینش، خلقت انسان و آغاز تاریخ هم می‌دانند یک وجود عالی است که پیوند جان‌های ایرانی در همه اعصار درون آن اتفاق می‌افتد. نوروز سفر درونی ایرانیان از اعماق تاریخ تا ابدیت است. نوروز، باور حقیقی، بکر، اصیل، عمیق نه فقط ایرانیان بلکه همه انسان‌ها به انسانیت و به همه خوبی‌ها است. نوروز همان «بهشت در قلب‌های پاک» مسیح است، همان «شورش بر ابتدال -» حال رومن رولان است، همان «احساس شادابی و آرامش بازگشته پس از زمانی بس دراز -» آندره سوارس است، همان خدای شکسپیر است که مقاصد خام و ناتراشیده‌ی ما را شکل می‌دهد، همان ایثار و عشقی است که تولستوی آزاده‌ترین و شادمانه‌ترین حالت انسان و بزرگترین خوشبختی او می‌داند، همان در عمل همونعات را دوست بدار و تمام شکوه و شایستگی انسان در احسان نهفته است داستایوفسکی است. جادوی نوروز-مرموز که ایرانیان - به ظاهر دارای حافظه کوتاه‌مدت از گذشته‌ای طولانی به قدمت تاریخی نامعلوم، با جان، روح و مغز خود برای بشریت و انسان‌های همه اعصار در امن‌ترین جای قلب و عقل پاس داشته‌اند افق مطلق است که به بشر تاریخ تعالی می‌بخشد.

نوروز برای ما همان منزلی است که به یاد می‌آوریم چه کسی هستیم، هویت و جسم مادی همه ما است. نوروز الهه، معبد و نماد زیبایی، خرد، توازن، همدلی، آراستگی، صبر، خانواده، عشق، ایثار و شجاعت نه تنها ایرانیان بلکه همه انسان‌ها است و آنقدر تحسین برانگیز و ارزشمند است که ارزش جنگیدن و از برایش از جان گذاشتن هم دارد.

ما به محضر نوروز می‌رویم برای تحول، برای آرام شدن، برای دوباره خود شدن، برای التیام زخم‌های خود، برای بازیابی چشم‌اندازهای انسانی خود، برای سروسامان دادن دوباره به رویاها و آرزوهایمان، برای مهربانی، برای مدارا، برای مهر، برای فراموشی شکست‌ها، برای جشن‌ها، پیروزی‌ها، برای برنامه‌ریزی، برای پیشرفت برای بهتر شدن برای حول حالنا الی احسن الحال.

در شماره اخیر نشریه گفتگوی اجتماعی همراه با جمعی از اندیشمندان و فرهیختگان ایران دوست سفری رفته‌ایم به محضر جادوی نوروز. در این راستا نوروز «به عنوان یک آیین که می‌تواند آرمان‌های توسعه را محقق کند»، به عنوان «یک

بنیان زنده نگه داشتن فرهنگ ایرانی»، به عنوان «یک ظرفیت تمدن‌ساز، هویت‌آفرین و امیدبخش»<sup>۲</sup> و «یک ظرفیت و پیوند عمیق در میان کشورهای منطقه و بعضاً فرامنطقه»<sup>۳</sup> مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین در خصوص تولید و تکثیر عید و توجه به این نکته که عید ورود به فرآیندی است که باعث می‌شود **آنتروپی‌های درونی و بیرونی ما کاهش یابد** تا سرانجام به لحظه‌ها و روزها و ماه‌ها و سال‌های حقیقی برسیم تامل شده است.<sup>۴</sup> از سوی دیگر به این موضوع پرداخته شد که ایران سرزمین بی‌قراری است و راز زیستن و تمدن‌سازی در این «سره زمین» بی‌قرار و «گزیده»، «معتدل»، و «با سلامت» تدبیر مفصلی ایرانیان است که **ایرانیان مفصل زمین و آسمان اسلام** شده‌اند.<sup>۵</sup> کارکرد وفاق‌ساز نوروز که به دلیل باورها و رفتارهای آیینی در سنت‌های نوروزی در گوشه و کنار **سرزمین‌های پهناور حوزه نوروز** مهرآفرین و آشتی‌سازند<sup>۶</sup> نیز در مباحث مرتبط با نوروز در این شماره بررسی شد. البته در کنار همه این موارد به این موضوع هم توجه شد که با اینکه نوروز عامل تولید و تداوم جامعه جهت مقابله با بحران‌ها، **محور گفتگوی مشترک ایرانیان و به مثابه توسعه** می‌تواند مد نظر باشد، اکنون در فضایی نیستیم که چنین نگاهی در افق نظام حکمرانی ایران ببینیم<sup>۷</sup> و بیان شد که استفاده از ظرفیت‌های تمدنی، هویت‌آفرین و امیدبخش مثل نوروز، لوازمی در ساحت اندیشه دارد و لوازمی نیز در ساحت اراده معطوف به برنامه‌ریزی‌های عالمانه برای حرکت به سمت توسعه نیاز دارد. **نوروز به شرط استفاده از ظرفیت دانایی قوه عاقله** می‌تواند یک ظرفیت قابل اعتنا برای مواجه شدن با چالش‌های مهمی باشد که ایران امروز با آن مواجه است؛ چالش‌ها، ناهنجاری‌ها و بی‌هنجاری‌ها که اگر به موقع به فریادش رسیده‌نشود، مرحله بعدی فروپاشی است. این فروپاشی می‌تواند اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا سیاسی و ... باشد.<sup>۸</sup> نهایت آنکه نوروز صاحبخانه وجود ما است و ما صاحب او نیستیم، **ما باید به محضر نوروز برویم**<sup>۹</sup> نوروزی که ما نیاز داریم با آن تجربه‌های معرفتی پراکنده را در گفت‌ووشنودی جمعی سامان دهیم، نوروزی که چونان نظریه‌ای است که مردم ایران طی هزاران سال ساخته‌اند و **الگوی دیگری واقع‌بینانه‌تر و فراگیرتر از نوروز برای توسعه ایران قابل تصور نیست**.<sup>۱۰</sup>

<sup>۱</sup> There is divinity that shapes our ends Rough-hew them how we will.

<sup>۲</sup> نعمت الله فاضلی

<sup>۳</sup> غلامرضا ظریفیان

<sup>۴</sup> محسن رزائی

<sup>۵</sup> سید محمد بهشتی

<sup>۶</sup> صالحی امیری

<sup>۷</sup> نعمت الله فاضلی

<sup>۸</sup> فرهاد مومنی

<sup>۹</sup> سید محمد بهشتی

<sup>۱۰</sup> نعمت الله فاضلی



# تجربه نوشدن: نوروز به مثابه توسعه

می سازند. نیازی به آمار و ارقام نداریم. ما بدون چشم مسلح آماری هم شاهد اقتصاد نوروزی هستیم. اما سختم در اینجا واکاوی اقتصاد نوروزی نیست، چه، توسعه را به اقتصاد تقلیل نمی دهیم. توسعه محصول عملکرد اقتصاد، سیاست، فرهنگ و جامعه ایران است. توسعه متوازن و همه جانبه ماهیتی انسانگرا و تنیده در زندگی دارد. ما روشنفکران، روزنامه‌نگاران، تحصیل‌کردگان، هنرمندان، ادبا و طبقه خلاق جامعه و تک‌تک مردم ایران اگر بخواهیم به این معنا از توسعه برسیم، یعنی امری کیفی که دردهایمان را کمتر و شادی‌های پایدارمان را بیشتر کند، نیازمند شکل زندگی توسعه‌آفرین هستیم، شکلی از زندگی که در آن ساختارهای عاطفی، شناختی و اجتماعی و ارزش‌ها و باورهای مشترکی که ما را در مسیر توسعه ای انسانی و پایدار قرار دهد. نوروز دلالت‌ها، معانی، ارزش‌ها، ساختارها و «شکل زندگی» است که می‌تواند یکی از مهمترین منابع توسعه ای ما باشد.

نوروز سرمایه است؛ سرمایه ای که می‌تواند مسیر توسعه را هموار و بهبود بخشد. البته، اگر به آن نگاه توسعه ای بیفکنیم و بخواهیم و بکوشیم از آن برای توسعه بهره ببریم. تاکنون جشن‌های نوروزی را بجز توسعه دیده و یافته ایم. گاه با برجسته کردن آسیب‌های آتش‌بازی چهارشنبه سوری، خرافی دانستن سیزده بدر و تأکید و توجه به مغایرت تنش‌های دینی و سیاسی نوروز با اسلام سیاسی، جشن‌های نوروزی را حاشیه‌رانده ایم. نمی‌توان انکار کرد که نوروز با دو دشمن و رقیب قوی روبروست: بنیادگرایی و بازار. بنیادگرایی تحمل نوروز را ندارد و آن را مغایر سیاست هویت‌سازی دینی و رسمی می‌پندارد؛ و بازار نیز نوروز را به مصرف‌گرایی و مصرف‌افراطی می‌کشد و تقلیل می‌دهد. اما می‌توان و بایسته است نوروز را گونه ای دیگر دید. تجربه تاریخ معاصر ما نشان می‌دهد نوروز در قلب و ضمیر انسان ایرانی جای دارد و انگیزه و الهام بخش او در زندگی فردی و اجتماعی است. نوروز فضای جمعی انباشته از انرژی و اخلاق و آمیزه‌هایی است که می‌توان آنها را بنیانی برای سامان جمعی و بهبود حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی فهمید. می‌کوشم این دیدگاه و رهیافت را باز کنم. هر چند قصدم ورود به جنبه فنی و بیان جزئی‌چگونگی نسبت‌های ممکن و موجود میان نوروز و توسعه نیست. می‌دانیم و میدانید که بنیادگرایی و بازار در موقعیت کنونی مجالی و مکانی برای این دیدگاه پذیرا نیست. اما نمی‌توان و نباید مقهور آنها شد. شاید همین طرح مسئله کردن و افق‌گشایی نمودند زمینه ای آغازین برای اندیشیدن به نوروز از زاویه ای دیگر باشد و فرصتی فراهم آورد که اهل اندیشه و ایران‌دوستان را ترغیب و تشویق سازد تا گفتمان نوروزی بتدریج راهی تازه برای توسعه ایران



تاکنون نوروز را به مثابه الگویی برای توسعه دیده‌اید؟ پیشنهاد می‌کنم هر سال نو لحظاتی را صرف این کار کنید. همان لحظات نوروزی کناره سفره هفت سین، موقع دید و بازدید، هنگام فراغت

و مطالعه، یا سفر و هدیه دادن و دیگر تجربه‌های نوروزی به این بیندیشید که چرا و چگونه همه‌ی مردم ایران در نوروز مشارکت می‌کنند؟ برای مدتی یکدل و یک زبان می‌شوند و زیر چتر جشن و شادی نوروزی احساس ایرانی بودن می‌نمایند و با یکدیگر مهربانانه تریک گفته و بهترین‌ها را برای هم آرزو می‌کنند. به این بیندیشید که چرا و چگونه می‌توان این آئین را در خدمت هدف‌های بزرگ و آرمان‌های توسعه ای و مواجهه با بحران‌های کشور ایران قرار داد. در جایگاه انسان و شهروند ایرانی می‌کوشم تأملاتم در پاسخ به این پرسش‌ها برای تان بنویسم و با صدای بلند نزد شما بیندیشم.

امروزه گردشگری بخش مهمی از اقتصاد ایران را تأمین می‌کند، گرچه در این زمینه بسیار کم توان و کم رونق هستیم. اقتصاد ما به آن اندازه ای که هست، تنها بر صادرات نفت، تولیدات صنعتی و کشاورزی تکیه ندارد. بل «اقتصاد فرهنگ» نیز در آن سهم و نقشی دارد. جشن‌های نوروزی بخشی از این اقتصاد فرهنگ را



## دکتر نعمت‌الله فاضلی

استاد بازنشسته

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



مانند تولید ناخالص ملی یا میزان مصرف انرژی یا درآمد سرانه و امثال این‌ها برای برنامه‌ریزی‌های توسعه را نشان دادند. در سال‌های بعد این ایده ظاهر شد که فرهنگ مانع توسعه است و علت‌های توسعه‌نیافتگی جوامع توسعه نیافته را در ارزش‌ها و باورها و نگرش‌ها و عادات آن‌ها دیده‌اند. در گام‌دیگر این دیدگاه مطرح شد که فرهنگ می‌تواند در خدمت توسعه باشد. به این معنا که می‌توان از ارزش‌ها و باورها و نگرش‌ها و رسوم زندگی مردم برای افزایش و ارتقای شاخص‌های آماری اقتصادی استفاده کرد؛ اما به تدریج در چرخش فرهنگی نظریه‌های توسعه، این دیدگاه ظاهر شد که اساساً توسعه نمی‌تواند بیرون از فرهنگ هر جامعه‌ای اتفاق بیفتد. در این دیدگاه فرهنگ ابزار توسعه نیست، بلکه غایت توسعه است؛ و فرهنگ نه تنها مانع توسعه نیست بلکه می‌تواند منبع توسعه و در عین حال هدف توسعه باشد. آمارتیا سن اقتصاددان هندی تبار آمریکایی که از برندگان جایزه نوبل اقتصاد می‌باشد،

محققان الهیات نیز پیوند نوروز را با ادیان ایرانی از پیشا زرتشت، زرتشت و اسلام و ادیان دیگر این سرزمین کاویده‌اند و سوبه‌های سازگاری و ناسازگاری ادیان با نوروز را در کانون توجه خودشان داشته‌اند. روان‌شناسان، باستان‌شناسان، انسان‌شناسان و دیگر متخصصان علمی هر کدام نوروز را به شیوه‌ای بیان و به جلوه‌های خاصی از آن توجه کردند. اما شگفتنا، اقتصاددانان به ندرت، اگر هیچ نباشد، به نوروز پرداخته‌اند. حتی جامعه‌شناسان نیز توجه ناچیزی درباره نوروز و پیوندهای آن با مسائل اجتماعی ایران داشته‌اند. اینان نیز تنها در سال‌های اخیر، آن هم از منظر آسب‌شناسانه به مسئله‌های چهارشنبه‌سوری یا سیزده‌در رخ داده توجه کرده‌اند. می‌کوشم سرنخ‌هایی از نسبت نوروز با توسعه ایران در اینجا ارائه کنم. از لحاظ نظری، فهم پیوند نوروز با توسعه نیازمند فهم فرهنگی از توسعه است. امروزه چنین فهمی فراهم آمده است و می‌توانیم با تکیه بر چرخش فرهنگی در گفتمان توسعه نسبت‌های توسعه و نوروزی را صورت بندی کنیم. در دهه‌های اخیر، حداقل در پنجاه سال گذشته، نظریه پردازان توسعه با چرخش فرهنگی مواجه بوده‌اند. در این چرخش گفتمانی که ابعاد پیچیده و گسترده‌ای دارد، ابتدا نقد نظریه‌های کلاسیک توسعه پرداختند و نابسند بودن معیارهای اقتصادی

باز نماید. نوروز تجربه‌ی هزاران ساله ما، گسترده‌ترین و دیرینه‌ترین آیین ایرانی است. بسان منابع طبیعی و ذخایر زمینی، نوروز محصول ذخیره و انباشت چند هزاره تجربه سرزمین و مردمان ساکن در این فلات بزرگ است. تاریخ نوروز می‌گوید ساکنان جغرافیای نوروز این آیین را برای زندگی شکل دادند و دوام و پایداری آن هم در پیوند با زندگی معنا پیدا کرده‌است. از دریچه زندگی که به این آیین نگاه کنیم، تفسیر و روایت ما از نوروز و جشن‌هایش متفاوت از دیدگاه‌های دیگر است. نوروز با اقتصاد و سیاست در هم تنیده است. این فضای نوروزی که از آغاز اسفند و کمابیش تا پایان فروردین استمرار پیدا می‌کند، یعنی ۶۰ روز از ۳۶۵ روز زندگی ما را در بر می‌گیرد. ما آیین و فضای اجتماعی دیگری که بتواند برای دو ماه بر همه مردم ایران اعم از مسلمان و غیر مسلمان، همه اقوام و گروه‌ها نداریم؛ بنابراین نوروز بزرگترین و فراگیرترین آیین ایرانیان است. این آیین جلوه‌های پیچیده و لایه‌های در هم تنیده‌ای با اقتصاد، سیاست و فرهنگ و جامعه ایرانی دارد. این در هم تنیدگی امکان می‌دهد نوروز را با روایت‌های گوناگون به سخن درآوریم. مورخان به کمک پژوهش‌ها و اسناد و منابع پرشمار، تاریخ و چگونگی زایش و رویش و گسترش و فراز و فرود آن در زمان را نشان

با طرح نظریه «توسعه به مثابه آزادی» نشان داد که توسعه زمانی تحقق می‌یابد که بر پایه فرهنگ استوار شود و ابعاد گوناگون در هم تنیدگی توسعه و فرهنگ را نشان داد. آمارتیا سن در مقاله‌اش «چرا فرهنگ اهمیت دارد؟»<sup>۱</sup> به در هم تنیدگی فرهنگ و توسعه از جوانب گوناگونی پرداخت و نشان داد که فرهنگ بخش اساسی در توسعه است. سن می‌گوید پیشبرد رفاه، آزادی و ارتقای زندگی انسان با شیوه زندگی، هنرها، موسیقی، ادبیات، فلسفه، علم و دین در هم تنیده است. او هم از منظر فعالیت‌ها و اهداف سودآور اقتصادی و هم از نظر نقش و جایگاه فرهنگ در مشارکت سیاسی و همبستگی و انسجام اجتماعی و هم از منظر یکپارچگی تاریخی و هویتی، اهمیت در هم تنیدگی فرهنگ و توسعه را نشان می‌دهد. در اینجا نمی‌خواهم و نیازی نیست که همه دیدگاه‌ها و نظریه‌هایی را بیان کنم که در دهه‌های اخیر اهمیت فرهنگ و در هم تنیدگی آن با توسعه را روایت کردند. نکته کلیدی این است که کمابیش اجماع جهانی وجود دارد که توسعه بدون فرهنگ ناممکن است. این دیدگاه نقطه مقابل نظریه‌های کلاسیک و نوسازی درباره توسعه است. در بحث نوروز و توسعه ما نیاز داریم که از این دیدگاه فرهنگ‌گرا به توسعه نگاه کنیم. تلاش می‌کنم تا برخی از سرنخ‌ها و ایده‌هایی درباره نوروز و توسعه را توضیح بدهم. اگرچه این طرح‌ها هرکدام نیازمند تحقیقات تجربی و دقت نظر گسترده است.

از رهیافت فرهنگی به توسعه شروع می‌کنم؛ چه، نوروز بارزترین بنیان زنده فرهنگ ایرانی است و لازمه پیوند زدن آن با توسعه داشتن درکی فرهنگ بنیاد از توسعه است. دیوید ژر در کتابش «فرهنگ به مثابه توسعه» (ژر ۱۴۰۰)<sup>۲</sup> می‌نویسد: «طی سه دهه ی گذشته، انفجاری در قلمرو تحقیقات دانشگاهی در باب فرهنگ رخ داده است. تقریباً همگان حالا توافق دارند که فرهنگ آن قدر مهم است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. حتی اگر مباحثه درباره آن چندان خوشایند نباشد» (ژر ۱۴۰۰: ۱۴). ژر نشان می‌دهد فرهنگ هر جامعه ظرفیت تفکر عقلایی برای درک و فهم جهان و گرفتن تصمیمات خوب کمک می‌کند. می‌پرسید چگونه؟ ژر می‌گوید از راه در نظر گرفتن

## روان‌شناسان، باستان‌شناسان، انسان‌شناسان و دیگر متخصصان علمی هر کدام نوروز را به شیوه‌ای بیان و به جلوه‌های خاصی از آن توجه کردند. اما شگفتا، اقتصاددانان به ندرت، اگر هیچ نباشد، به نوروز پرداخته‌اند.

باورهای اخلاقی هر جامعه. مهم تر این که، فرهنگ ما را یاری می‌دهد رفاه جامعه را نه از راه قبیله‌گرایی بل از راه تأمین خیرهمگانی پیش ببریم (همان). همچنین تکیه بر فرهنگ امکان گسترش اعتماد اجتماعی، همبستگی و مشارکت جمعی را میسر می‌سازد. ژر می‌نویسد: «ایا ممکن است راهی وجود داشته‌باشد که کسانی که در روستایی خیلی بزرگ زندگی می‌کنند، همانند ساکنان یک روستای کوچک قابل اعتماد باشند؟ پاسخ این است: بله، از رهگذر فرهنگ» (همان ۲۲). این روستای خیلی بزرگ ایران ماست، ایرانی که محتاج اعتماد و همبستگی و مشارکت بالا برای توسعه است.

آرجون آپادورای انسان‌شناس آمریکایی هندی تبار در مقاله ی «ظرفیت آرزو، فرهنگ و شرایط شناسایی»<sup>۳</sup> ایده جالبی برای توسعه و پیوند آن با فرهنگ می‌دهد. آپادورای می‌نویسد ما اغلب فرهنگ را بر پایه سنت، میراث، گذشته، تاریخ و هویت طرح کرده‌ایم، واقعیت این است که فرهنگ بیش از این که راوی گذشته و تاریخ و سنت و میراث باشد، ظرفیتی برای خلق تصور از آینده و ظرفیتی برای آرزومندی است. آپادورای به ویژه در مورد راه‌های ارتقا و توانمندسازی گروه‌های فقیر و کم‌توان جامعه معتقد است که اگر ما بتوانیم ظرفیت آرزومندی<sup>۴</sup> در این گروه‌ها را ارتقا دهیم و در عین حال فرصتی برای خودبیانگری و خود ابرازی آن‌ها فراهم کنیم، این گروه‌های فقیر و کم‌توان راه‌های بدیعی برای توانمندسازی خود خلق می‌کنند. جوامع توسعه یافته کنونی هم از همین مسیر فرهنگی

رفته اند. می‌دانیم ماکس وبر در کتاب «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» (۱۳۷۳)<sup>۵</sup> نشان داد کاپیتالیسم که سازمان اجتماعی و فرهنگی جوامع غربی و توسعه‌یافته کنونی است با پروتستانیسم و آداب و رسوم و آیین‌های دینی آن پیوند و درهم تنیدگی دارد. مایکل آلن گیلپی هم «ریشه‌های الهیاتی مدرنیته» (گیلپی ۱۳۹۸)<sup>۶</sup> را نشان داده است. در تازه‌ترین پژوهش با عنوان «انسان کزگونه (۱۴۰۲)<sup>۷</sup> که در ۲۰۲۰ ژوزف هنریچ، انسان‌شناس دانشگاه هاروارد منتشر کرده نشان می‌دهد که ایده‌های بنیادی توسعه در کشورهای غربی از درون فرهنگ و تجربه این کشورها بیرون آمده است. کاپیتالیسم و مدرنیته از درون تحولات تدریجی و عمیق و از تار و پود تجربه زیسته جوامع توسعه‌یافته غربی شکل گرفته است. معنای این سخن این است که جوامع توسعه‌یافته بدون گفت‌وگوی خلاق و تعاملی سازنده و البته پر فراز و نشیب و تضاد و تعارض با گذشته خودشان امکان دستیابی به دموکراسی، فردیت، آزادی، عقلانیت، توسعه صنعتی و توسعه را نداشته‌اند.

این رهیافت درباره همه جوامع صدق می‌کند. ایران نیز اگر بخواهد مسیر توسعه را طی کند، لاجرم نیازمند گفت‌وگویی خلاق و سازنده با تاریخ، سنت و فرهنگ خود است. جوامع غربی و توسعه‌یافته، گذشته را «منبع توسعه» یافتند و البته این گذشته مرجع آن‌ها نبود. جوامع غیر غربی از جمله ایران نیز برای دستیابی به توسعه‌ای متوازن و همه‌جانبه محتاج این است که گذشته و تاریخ و فرهنگ خود را «منبع» و نه «مرجع» در نظر گیرد. از همین زاویه می‌توان نوروز را منبع بزرگی برای توسعه ایران توضیح داد. این سخن به معنای این نیست که منابع طبیعی یا دیگر منابع فاقد ارزش هستند یا آن‌ها را کنار بگذاریم؛ بل بتوانیم نوروز را هم از «منابع توسعه» ببینیم. قبل از اینکه ایده ام را توضیح دهم و برخی از سرنخ‌ها را باز کنم، لازم است اشاره‌ای کوتاه به اهمیت و ضرورت و طرح این دیدگاه بکنم.

جامعه ایران با بحران‌های ناپایداری سیاسی، بحران زیست محیطی، بحران فقر فراگیر، بحران ناکارآمدی در حکمرانی، بحران تنش‌ها و تضادهای منطقه‌ای و بین‌المللی، بحران تحریم‌ها و بحران‌های دیگر دست

<sup>۱</sup> سن، آمارتیا (۱۳۸۷) چرا فرهنگ اهمیت دارد؟ در کتاب فرهنگ و کنش عمومی. ویراسته ویجایندرا راو و مایکل والتون. ترجمه علی بختیازاده. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

<sup>۲</sup> ژر، دیوید (۱۴۰۰) فرهنگ به مثابه توسعه. ترجمه محمدرضا فرهادی پور. تهران: انتشارات پارسه

<sup>۳</sup> آپادورای، آرجون (۱۳۸۷) ظرفیت آرزو، فرهنگ و شرایط آرزو. در کتاب فرهنگ و کنش عمومی. ویراسته ویجایندرا راو و مایکل والتون. ترجمه علی بختیازاده. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

<sup>۴</sup> Capacity to aspire

<sup>۵</sup> وبر، ماکس (۱۳۷۳) اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری. ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی

<sup>۶</sup> گیلپی، مایکل آلن (۱۳۹۸) ریشه‌های الهیاتی مدرنیته. ترجمه زانبار ابراهیمی. تهران: پگاه روزگار نو

<sup>۷</sup> هنریچ، ژوزف (۱۴۰۲) انسان کزگونه؛ دموکراسی؛ برابند پانزده قرن کزدیسی جوامع غربی. ترجمه محسن عسگری جیقی. تهران: نیماژ

و پنجه نرم می‌کند. وظیفه ماست که برای عبور از این بحران‌ها و بهبود موقعیت ایران بیاندیشیم و با یکدیگر گفت‌وگو کنیم. یکی از راه‌ها برای اندیشیدن در مشی عبور از بحران‌ها، توجه به منابع فرهنگی است. همانطور که اشاره کردم این رویکرد امروزه مورد اجماع و رفاق اکثر نظریه‌پردازان توسعه نیز است. البته نوروز و دیگر آیین‌ها کمابیش در قوام و دوام حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران در تمام طول تاریخ و به‌ویژه در ایران معاصر نقش، اهمیت و سهم به‌سزایی داشته است. تاکنون در این باره که فهم و نقش نوروز در انسجام ملی، رونق اقتصادی، بهبود کیفیت زندگی، رفاه جمعی، بهزیستی و سلامت مردم ایران چه نقشی ایفا کرده، جز گفت‌وگوهای عمومی، ندیده‌ام که پژوهشی منسجم، روشمند و نظام‌مند انجام شده باشد. با وجود این با تکیه بر تجربه زیسته، تحلیلی، منطقی، تفسیر مشاهدات، درک‌ها و دریافت‌هایمان از ایران معاصر می‌توانیم این واقعیت را اذعان و بیان کنیم که آیین‌ها در تمام دوره معاصر ایران از ارکان سازنده حیات جمعی، انسجام، هویت و همچنین زندگی مادی و اقتصادی و اجتماعی جمعی و فردی ایرانیان بوده است.

نوروز از نامش پیداست، روز نو، آغاز نو و فضایی برای نو شدن است. در منابع تاریخی، نوروز از سرآغازش در ایران باستان، به معنای «روز نو» که مقدس‌ترین و شادترین جشن در سال زرتشتی است، تلقی می‌شد و به عنوان شادترین جشن در دوره اسلامی تا دوره معاصر تداوم پیدا کرد و همواره نوروز «شکل زندگی» بوده است که طرح‌های پیچیده‌ای در شناخت انسان و جامعه ایرانی داشته است. از جمله این که انسان و جامعه ایرانی را با طبیعت گره می‌زند. در اندیشه زرتشت جاندارانگاری (آنیمیسیم) ایده‌ای بنیادی است. جاندارانگاری یعنی همه چیز اعم از مادی یا غیرمادی، ملموس یا ناملموس، روحی دارد و این روح در اندیشه آغازین نوروز به تعبیر مری بویس «نوروز، پیروزی سالانه روح خورشید» تلقی می‌شود و این روح در طبیعت و انسان‌ها و ملت‌ها تبلور پیدا می‌کند. به تعبیر بویس این روح بیان‌کننده این بود که نزاع بین خیر و شر، در تمام سطوح فیزیکی و اخلاقی و روحی همواره در جریان است، و در این نزاع پیروزی از آن خیر است و نوروز نماد این پیروزی است. روز نو به معنای نو شدن و پیروزی خیر بر شر و به معنای امید برای این پیروزی است. این تلقی تا امروز در کالبد معنایی و معنوی جامعه و انسان ایرانی زنده و پویا باقی مانده است. ما همچنان الگوها و ناخودآگاه ذهن جمعی‌مان این احساس را که نوروز و روز نو بیانی برای خیر و غلبه یافتن بر شر است را احساس می‌کنیم.



نوروزنوشت، یادداشت‌های نوروزی دکتر نعمت‌الله فاضلی، انسان‌شناس و جامعه‌شناس ایرانی است. این جستارهای کوتاه و جذاب، روایتی اندیشه‌ورزانه از نوروز در ایران معاصر هستند و نوروزی را روایت می‌کنند که عمیقاً با مفاهیم فردی و اجتماعی همچون آزادی، برابری، زیبایی، توسعه، فرهنگ و حوزه عمومی گره خورده‌اند. دکتر فاضلی در این کتاب، به نوروز از زاویه‌ی کاملاً بدیعی نگاه کرده است و جنبه‌های مختلف آن را از نقطه نظر مطالعات فرهنگی آشکار کرده است. نویسنده در این کتاب به بدن‌مندی، زیبایی‌شناسی، آگاهی‌بخشی، پویایی، و ... نوروز پرداخته و نسبت این جشن ملی را نه تنها با فرهنگ و تاریخ ایران، بلکه با جامعه امروز و فردا نیز بحث کرده است.

وجود دارد، در آن صورت می‌توانیم به نوروز از منظر راهبردی برای مواجهه و حل مسئله توسعه یا مسائل چالش‌ها و تضادها و تنش‌های آشکار و پنهان جامعه بیاندیشیم. اگر از این زاویه نگاه کنیم، قابلیت‌هایی در این اقیانوس بی‌کران نوروز نهفته است که چند نمونه آن را به اشاره بیان می‌کنم. نوروز هم در تحولات سیاسی و چرخش به سوی تجدد در دوره قاجار

در ایران معاصر و امروز با تلقی و عهد از نوروز چون امید و پیروزی بر شر وجود دارد و می‌توان بر اساس همین ذهن ناخودآگاه جمعی و تلاش آگاهانه برای فعال کردن این ظرفیت، امکانی برای بازتعریف و بازسازی و نوسازی جامعه ایران فراهم ساخت. یکی از گام‌ها برای این هدف تامل در معنای تاریخی و حقیقی که در پس پشت ذهن و ضمیر ما وجود دارد، است. ما اگر بتوانیم نوروز را از این زاویه نگاه کنیم که فضای جمعی است که در آن ساختاری از عواطف، اقیانوسی از انرژی‌ها و ظرفیت‌های بزرگ برای فعالیت تک‌تک ایرانی‌ها

<sup>۸</sup> بویس، مری (۱۳۹۸) نوروز در دوران ماقبل اسلام. در کتاب نوروز در دانشنامه ایرانیکا. ترجمه پیمان متین. تهران: نشر فرهامه. صص ۱۵-۲۲





خود داشت. نوروز به ما می‌گفت و همچنان می‌گوید که مردم ایران با همه تفاوت‌هایشان می‌توانند توسعه‌ای شاد را تجربه کنند. نوروز شکل فرهنگی است مبتنی بر جشن و شادمانی که هر ایرانی می‌داند که این شادی دقیقاً چه لایه‌های عمیق و گسترده‌ای بر وجود و حتی مغز او دارد. نوروز به منزله جشن و شادی جمعی که هزاران سال در فلات ایران به نحو گسترده و جدی و بدون انقطاع یا کامیاب شدن بدون انقطاع استمرار پیدا کرده است، مغز و سیم‌پیچی مغز انسان ایرانی را شکل داده است. کاترین مالابو در کتاب «با مغزمان چه باید بکنیم؟»<sup>۹</sup> استدلال می‌کند که متخصصان علوم اعصاب و مغزپژوهی امروزه کشف کرده اند که مغز قابلیت‌هایی به نام «پلاستیسیته» دارد؛ یعنی مغز هم شکل می‌دهد و هم شکل می‌پذیرد. تجربه‌های تاریخی و طولانی و متداوم و مستمر گروه‌ها و ملت‌ها ژنتیک یا ژنوم فرهنگی ملت‌ها را می‌سازد. «مغز نوروزی»، مغز انسان ایرانی است. شکلی از شادی جمعی و به هم پیوسته که اقتصاد، سیاست، فرهنگ و جامعه ما را دست خود گرفته است. مغز نوروزی مغز انسان ایرانی است که حول معانی و

پیوند زده و در عین حال آن‌ها را به سوی آینده سوق می‌دهد. این نکته که در دوره مشروطه و بعد از آن در دوره پهلوی، نوروز تنها جشن نیست بلکه جامعه است؛ نوروز فقط سرگرمی نیست بلکه ساماندهی است؛ نوروز فقط فراغت نیست بلکه فرهنگ است؛ نوروز فقط امری تاریخی یا گذشته محور نیست بلکه معطوف و متمرکز بر آینده است؛ این نکته را می‌توانیم مبنایی قرار دهیم برای فهم آگاهانه از نوروز و تکیه بر آن برای فردهای بهتر ایران. نوروز در تجربه معاصر ایران بازیگر بزرگ زندگی ما بوده است. این بازیگر بزرگ، ساختار عواطف و احساسات و افق ذهنیت جمعی و تخیل و تصور اجتماعی ما را از زندگی، زبان و دیگر ظرفیت‌های جمعی برای پویایی و حرکت آینده را ساخته است. در تصور اولیه‌ای که در دوره مشروطه و پهلوی از نوروز به دست آوردیم، نوروز از سویی به طور سمبلیک و نمادین ما را به دورترین نقطه‌های تاریخمان یعنی دوران زرتشت، هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان می‌برد و پیوند می‌زند و همچنین به دوره اسلامی آن را الصاق می‌کرد. از سوی دیگر نوروز ایده یا راهبرد کلان فرهنگی بود که مسیر ما برای آینده را نیز در

و دوره مشروطه و پهلوی نقش مهمی ایفا کرد و هم در دوره‌های پسا انقلاب. در دوره قاجار و مشروطه، نوروز سرمایه نمادین و منبعی از انرژی عاطفی برای بازتعریف هویت ملی ایرانیان بود. نوروز در کنار دیگر نمادها و نشانه‌های بزرگ فرهنگ ایرانی، هم توجه نخبگان فکری و سیاسی روشنگرای دوره مشروطه را به خود جلب کرد و هم در واقعیت، تک‌تک شهروندان ایرانی تجربه گرم از این آیین برای همزیستی، همدلی، هم‌بانی و همراهی در بستر زندگی جدید پیدا کردند. نوروز زمینه فرهنگی بود که هویت ملی ایرانیان را نه تنها در دوره‌های باستان، ساسانی و اسلامی، بلکه در دوره معاصر نیز تشکیل می‌داد. این جشن بزرگ و فراگیر اگرچه آنچه که در ظاهر به چشم می‌آید، تفریح، شادی، لذت، مصرف، سرگرمی، فراغت و تعطیلات و تجربه‌هایی فردی است اما با اندکی تأمل می‌بینیم که نوروز در حکم شکلی از حکمرانی و سیاست فرهنگی مردم ساخته است که در پشت ذهن جمعی ایرانیان تعبیه و طراحی شده و به مثابه شکلی از سازماندهی و سامان فرهنگی مردم، گروه‌ها، دین‌ها، زبان‌ها و اقشار اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را به یکدیگر

<sup>۹</sup> مالابو، کاترین (۱۴۰۲) با مغزمان چه باید بکنیم؟ ترجمه علی حسن زاده. تهران: نشرلگا



است که انسان ایرانی از گذشته‌ی دور تا امروز بر دور خود تنیده است و همچنان آن را می‌تند. این معناها در گذر زمان انباشته و پیراسته شده و متناسب زمان با احساس و زندگی او سازگار گردیده است. کلیفورد گیرتس انسان‌شناس کلاسیک آمریکایی در «تفسیر فرهنگ‌ها»<sup>۱۱</sup>، معنا را با استعاره عنکبوت شرح می‌دهد و می‌نویسد، انسان مانند عنکبوت دائم تار و پودی از معنا را دور خود می‌تند و خانه‌ای از معنا را برای خود می‌سازد. باورها و عواطف و انرژی‌ها و امیال و راهبردهای ما برای زندگی در این خانه‌ی تنیده شده از معناها وجود دارد و ما درون این خانه وجود می‌توانیم ابزارها، و امیدها، منابع و راهبردها را پیدا کنیم. انسان ایرانی نوروز را در تاریخ چند هزار ساله جنگ‌ها، شکست‌ها، پیروزی‌ها، قحطی‌ها،

محدودیت‌ها، تضادها، تعارض‌ها و بحران‌هایی که داشته و امروز هم دارد، جامعه‌ای پویا و خلاق و سازنده و پیشرونده بوده است. چه در حوزه توسعه زیرساخت‌های مادی مانند توسعه صنعتی و عبور از جامعه عشایری و روستایی به جامعه شهری و کلان‌شهری و چه در زمینه شکل‌گیری ملت-دولت مدرن و عبور از ساختار ایلیاتی و چه در زمینه تحولات جمعیتی که جامعه امروز ایران در پرتو تحولات گوناگون اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی توانسته به بیش از هشت تا ده برابر جمعیت یک قرن گذشته برسد و امید زندگی در آن از ۴۰ سال به ۷۶.۷ سال رسیده است. همینطور در زمینه سوادآموزی، جامعه‌ای که صد سال قبل تنها بین ۳ تا ۵ درصد باسواد داشت، امروزه به نزدیک ۹۰ درصد رسیده و به همین صورت در بسیاری از زمینه‌های دیگر. این تحولات اگرچه ریشه در عوامل گوناگون دارند، یکی از علل و زمینه‌های آن «شکل زندگی نوروزی» است. وقتی از شکل زندگی نوروزی می‌گوییم دقیقاً از چه می‌گوییم؟ برای هر ایرانی پاسخ آن واضح است؛ چه، نوروز را بسان گرمی یا بوی گل یا غذایی خوشمزه آن را بارها تجربه کرده است. شکل زندگی نوروزی معنایی

ارزش‌های تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی سامان‌یافته و سیم‌پیچی مغز و کیفیت یکتای تجربه زندگی شاد، خانواده شاد، فرهنگ شاد، جامعه شاد و سیاست شاد و دیگر اجزا و مولفه‌های جامعه مطلوب را در خودش حل کرده است. نوروز به مثابه شکل فرهنگی یا به تعبیر ویتگنشتاین «شکل زندگی»<sup>۱۰</sup> در طول تاریخ ما به ویژه دوران معاصر حضور داشته و این شکل زندگی، ساختاری است که فرصت‌ها، قابلیت‌ها و امکان‌های گسترده‌ای به تک تک ایرانی‌ها برای عاملیت، بازیگری و کنشگری و مشارکت در زندگی اجتماعی و فردی را فراهم می‌سازد.

تجربه معاصر ما حول «شکل زندگی نوروزی» قابلیت‌هایی داشته و دارد که در صد و پنجاه سال گذشته این شکل زندگی گرچه از دست یافتن به همه آرمان‌ها و ایده‌آل‌هایش بازمانده و ناکام بوده است، اما بسیاری از مطلوب‌ها و خواسته‌ها و ارزش‌های خود را نیز تحقق بخشیده است. امروزه به روایتی که عباس امانت و پرواند آبراهامیان که هر دو در کتاب‌هایشان با عنوان «تاریخ ایران مدرن» روایت کرده‌اند، جامعه ایران در دوره معاصر به رغم چالش‌ها، تنش‌ها،

بیماری ها، غم ها، شادی ها و فراز و فرودهای زندگی جمعی و فردی اش به دور خود تنیده است. در نهایت ساختار عاطفی ما از تار و پود معنای نوروز به مثابه شکل زندگی شاد و سازمان یافته است. هر مقدار این شکل زندگی شاد را عمیق تر به کار بگیریم و از آن آکامتر شویم، دسترسی ما به منابع معنایی نوروزی آسان تر، بیشتر و سازنده تر خواهد شد. توسعه شاد، توسعه ای که غایت آن شادی و رضایت پایدار باشد، می تواند از قواعد فراگیر شکل زندگی نوروزی استنباط شود. این شکل زندگی امروزه در دوران محدود «ایام نوروزی» بر جامعه حاکم می شود. از آغاز اسفند تا پایان فروردین، انسان ایرانی درگیر نوروز است؛ خانه تکانی، رسیدگی سالانه به حساب و کتاب ها، خرید نوروزی، سفر، دید و بازدید، فراغت، تماشا، خواندن، گپ و گفت های صمیمانه، احوالپرسی، پذیرایی های نوروزی، رسیدگی به باغ و باغچه و طبیعت، آماده سازی روحی و روانی برای عید، تقویت احساس همبستگی و همراهی با جامعه و دیگران، خودامیدبخشی، گذشت و بخشش، مهربانی، نوسازی و بازسازی خانه و زندگی، مسافرت، بازدید از مکان های تاریخی و تفریحی و طبیعی، مراقبت از دیگری، یاد و یادآوری خاطرات، خاطره گوئی، و بسیاری تجربه های دیگر، همه با هم شکل زندگی نوروزی را می سازند. ایام نوروز و شب عید، مفاهیم بزرگ و انباشته از الگوها و معانی آشکار و پنهان اند. این ایام و شب ها، زندگی و روال های مکرر آن متوقف می شوند و نظم و سامان دیگری جاری و ساری می گردد. در این ایام و شب های عید زبان نیز در کام ما تجربه های تازه و متفاوتی می یابد. سخنان و گفت و شنودهای انسان ایرانی و نوروزی، زبانی تازه، محبت آمیز، شاد، خلاق، شاعرانه، گرم، گفت و شنودی و مهبای تعامل و تبادل کلام و پیام است. در کتاب «نوروزنوشت» (فاضلی ۱۴۰۲) شرحی از بدن نوروزی، فضای نوروزی، حوزه عمومی نوروزی، آگاهی نوروزی، طبیعت نوروزی و زندگی نوروزی ارائه کرده ام.

این تجربه ها را در دیگر روزهای سال نمی توانیم بدست آوریم. ایام نوروز و شب های عید است که مجال و موقعیت تحقق این تجربه ها را می دهد و زمینه را برای ایفای چنین نقش ها و انجام چنین کارهایی آزاد می گذارد و حتی ملزم می سازد. این همان «امکانات ساختاری» است که ضمیمه شکل زندگی نوروزی است. هر تجربه نوروزی دلالت های گسترده ای دارد. بگذارید پدیدارشناسانه برخی از این تجربه ها را به اجمال بکاویم.

فکر می کنم از آشکارترین آنها یعنی دید و بازدید ها آغاز کنم. نوروز فضای ملاقات است؛ ملاقات نوروزی. این ملاقات متمایز از تعاملات روزمره و حرفه ای

و کسب و کار و اجباری است که در موقعیت های دیگر آنها را تجربه می کنیم. مارتین بوبر فیلسوف اگزیزتانیسیالیست مشهور در «من و تو»<sup>۱۲</sup> تعاملات و ملاقات های ما را با توجه به الگوی تعامل چهار گونه می داند: ارتباط من و تو، من و آن، آن و آن و این الگوها هرکدام دلالت های پیچیده ای دارند. از دیدگاه بوبر ملاقاتی که سازنده است و سرنوشت ما را می سازد، ملاقاتی است که او آن را «ملاقات من و تو» می داند. الگویی که در آن من طرف مقابل خودم را انسانی با هویت و ارزش ها و معانی قابل احترام می دانم و او را مانند خودم انسان می دانم، نه شی، نه مانند «الگوی من و آن» و خودم را هم انسان می دانم، نه شی مانند «الگوی آن و آن».

نوروز از این زاویه ملاقات های مردم ایران با یکدیگر است. اگر ما بخواهیم توسعه به معنای «توسعه شاد» و انسانی و همه جانبه را دنبال کنیم به الگوی ملاقاتی نیاز داریم که در آن، من و تو هر دو یکدیگر را شی و ابزار نیندازیم. نوروز الگوی همدلی، همفکری، همراهی، گذشت و انسان بودن است. الگویی که تاریخ چند هزار ساله دارد و امکان های لازم برای ملاقات سازنده را در خود تنیده و تعبیه کرده است. از این زاویه می توان نوروز را به مثابه ملاقاتی دانست که در آن سرنوشت جمعی ما ساخته می شود. ملاقاتی که مدیران با یکدیگر، کارشناسان با یکدیگر، همکاران با یکدیگر، خانواده ها با یکدیگر، همشهری ها با یکدیگر، ایرانیان در تمام نقاط جهان با یکدیگر به صورت مجازی یا حضوری برقرار می کنند. نوروز ملاقات است و این ملاقات می تواند ملاقات توسعه هم باشد؛ اگر انسان ایرانی عامدانه و آگاهانه به سرشت و سرنوشت جمعی خود بیاندیشد و نوروز را نه لحظه ای برای مصرف، گذران و سرگرمی بلکه لحظه ای برای ملاقات به همان معنا که مارتین بوبر می گوید در نظر بگیرد. این ملاقات ها امروزه در نوروز رایج است. سازمان ها جشن نوروز می گیرند. مدارس و دانشگاه ها و نهادهای مدنی و گروه ها و خانواده ها به ملاقات همدیگر می روند. در این ملاقات ها اگر ما بکوشیم کلمات و مفاهیم و ایده ها و اندیشه هایی را طرح و بیان کنیم که محور آن الگوی ملاقات من و تو باشد، یعنی ملاقاتی انسانی، خلاق، آگاهانه و از سر شوق برای سلامتی و پویایی جامعه باشد، نوروز فرصت و فضایی است برای مواجهه سازنده ما. فرصتی برای استخراج خلاقیت ها و آفرینندگی ها و قابلیت هایی که به طور تاریخی در ضمیر ناخودآگاه تاریخی و فرهنگی ما به ودیعه گذاشته شده است.

نوروز تجربه تغییر است، تجربه نو شدن؛ همان تجربه ای که هسته اصلی توسعه می باشد. این آیین با محور تغییر تعریف شده است؛ تغییری که ابتدا از تمیز کردن و

## در این دیدگاه فرهنگ ابزار توسعه نیست، بلکه غایت توسعه است؛ فرهنگ نه تنها مانع توسعه نیست بلکه می تواند منبع توسعه و در عین حال هدف توسعه باشد.

آراستن منزل و تغییر در فضای شهر و تغییر در سال و زمان و تغییری که با مفهوم نو بودن معنای یابد. ما ۶۰ روز با مفهوم نو زندگی می کنیم، یعنی ۶۰ روز ایده تغییر را تنفس می کنیم، ۶۰ روز تقلا می کنیم تا لباس های نو، منزل نو، ایده های نو، ارزش های نو، تجربه های نو و نوه های دیگر را بیافرینیم. بنیاد توسعه و پیشرفت چیزی نیست جز نو شدن. نوروز هسته اش توسعه است که روز نو یعنی روزگار نو و زندگی نو. روز نو یعنی آفرینندگی، یعنی خلاقیت؛ یعنی از اینجا و اکنونی که هستیم درآمده و به مکان و موقعیتی دیگر و به امری نو برسیم. توسعه این است. توسعه نو شدن است. توسعه چیزی نیست جز تلاش و تقلا برای پرهیز از درجا زدن و پوسیدگی. نوروز یا روز نو که در بنیادش چیزی جز تقلا برای پیروزی خیر نیست، فضای گسترده ای است تا ما ایده هایمان برای نو شدن را نه تنها برای درون خود بلکه برای نو شدن خانواده، محله، شهر، سرزمین و منطقه و حتی بشریت بیافرینیم. از این دیدگاه ما نیاز داریم که دانشگاهیان و هنرمندان و نظریه پردازان و روزنامه نگاران و فعالان مدنی بر مفهوم روز نو تکیه کنند و توجه و تمرکز ما بر تازگی و طراوت و نو شدن شادمانه باشند. کسی ممکن است در شرکتی تجاری یا سازمانی اداری یا نهادی مدنی فعالیت کند. نو شدن برای هر فضایی معنای خاص خودش را دارد. اما نوروز، نو شدن را به معنای نو شدن شادمانه می خواهد. امروزه اقتصاددانان مفهوم شادی را به عنوان معیاری بنیادی برای توسعه پذیرفته اند. معمولاً در ارزیابی وضعیت توسعه کشورها، شاخص های شادی را می سنجند. این تحول در نظریه ها و معیارهای توسعه که توسعه بر اساس شادی سنجیده می شود به معنای توجه به کیفیت در فرایند توسعه است. شاد به معنی هیجان نیست، شادی به معنای رضایت پایدار است. ملت هایی شادند که محیط زیست پایدار، اقتصاد پایدار و حیات اجتماعی پایدار را تجربه می کنند. نوروز می تواند الگویی از ایده ایرانی برای توسعه شاد در جهان امروز باشد. نوروز ما را دعوت می کند به مراقبت از طبیعت، از

<sup>۱۱</sup> گیرتس، کلیفورد (۱۴۰۰) تفسیر فرهنگ ها. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: ثالث

چهارشنبه سوری تا تحویل سال و تا سیزده به در ما درگیر طبیعت هستیم. به طور تاریخی نیز نوروز با زندگی کشاورزی و دامپروری و طبیعت در هم تنیده است. این که روز نو و نوروز در لحظه اعتدال بهاری مستقر شده، خود به تنهایی بیانگر اهمیتی است که اندیشه و ذهن ایرانی برای طبیعت قائل است. امروزه ما با بحران‌های زیست‌محیطی ویرانگری روبرو هستیم. هر مقدار در مورد این بحران بگوییم، مبالغه نکردیم. نوروز می‌تواند فضایی برای اندیشه طبیعت‌گرایانه‌ی ایرانی باشد. همان شادی پایدار طبیعت محور.

علاوه بر این آئین نوروز انسان محور است. نوروز در طیف وسیعی از انسان‌ها، زبان‌ها، فرهنگ‌ها و گروه‌ها برگزار می‌شود. نوروز وحدت کشور را نشان می‌دهد و تفاوت‌های موجود را به رسمیت می‌شناسد. همه اقوام در فلات ایران و آسیای میانه، همه کسانی که در منطقه فرهنگی نوروز زندگی می‌کنند، با هر مذهب و گویش و ویژگی‌های سیاسی، نوروزیانی هستند محترم. نوروز معیاری برای دوگانه‌سازی و دیگری‌سازی در خود نیافریده‌است. این جشن، گرامیداشت مقام انسان است. ناپایداری‌های سیاسی ایران و افغانستان و دیگر کشورهای منطقه ناشی از بحران به رسمیت نشناختن تفاوت‌های فرهنگی است. تضادها، جنگ‌ها، خودکامگی‌ها و خشونت‌ها در منطقه فرهنگی نوروز و ایران ریشه در بی‌اعتنایی به مقام انسان است. مردمان این منطقه نوروز را مبنای سامان جمعی و سیاسی خود قرار دهند و می‌توانند جمهوری نوروزی و پیروزمند برپایه خیرهمگانی تأسیس کنند. در آن صورت نوروز جشن به رسمیت شناختن و اعتبار بخشیدن به زبان‌ها و گویش‌ها، جشن زنان و مردان بدون جنسیت زدگی، جشن شیعیان و اهل سنت بدون برتری مذهبی بر مذهب دیگر، جشن زبان ایرانی بدون برتری فارس، کرد، ترک و بلوچ و... بر یکدیگر است.

نوروز الگو و شکل زندگی ایرانی است که ظرفیت‌های بزرگی برای خلق تصویر ما از آینده دارد. نوروز هم آینده است. نوروز جشن آرزوها است؛ جشن جمعی ابراز جملات آرزومندانه ما است. آرزو نام دیگر آینده است. نوروز فرصتی است تا ما بتوانیم بهترین‌ها را برای یکدیگر و برای ایران آرزو کنیم. در زبان نوروزی و آیین‌ها و گفتار نوروزانه این عبارت میلیون‌ها بار تکرار می‌شود که عیدتان مبارک، بهترین‌ها را برایتان آرزو می‌کنم، سالی سرشار از نیکویی داشته باشید، سالی سرشار از موفقیت و سلامتی و زندگی پر بار داشته باشید. یا صد‌ها شعر و سخن زیبای دیگری که همه آن‌ها بر باور ما به آرزوهای بهتر تأکید می‌کنند. همین آرزوها را برای سرزمین ایران هم داریم. آرزوی خیر و خوشی برای ایران می‌کنیم. این بیان‌ها، عبارت‌ها،

دعاها و آرزوها همین طور و تصادفی در زبان و ذهن‌های ما جاری و ساری نمی‌شوند. این طرز سخن، گفت‌مان نوروزی است که ریشه در ساختارهای عاطفی، شناختی و اجتماعی ما دارد. آرزو کردن خیال‌اندیشی است. نوروز فرصت و فضایی است که تمام مردم ایران با هم آرزو می‌کنند. این دو ماه فرصت برای آرزوهای بزرگ خود، واقعیت‌عینی است که می‌توانیم بر آن تکیه کنیم. این آرزو کردن‌ها و گفت‌مان نوروزی، راهبردهایی برای دیدن و دیده شدن دیگری و نزدیک کردن افراد از هر طبقه و گروه اجتماعی است. شکلی ساده و کوتاه مدت از به رسمیت شناختن است. در ایام نوروزی و شب‌های عید دل‌ها به هم نزدیک‌ترند و از فاصله‌ها حتی اندک کاسته می‌شود و مجالی برای خودبیانگری مهیا می‌گردد و ظرفیت آرزومندی جمعی ما ارتقا می‌یابد.

اگر بخواهیم در مدرسه‌ها و رسانه‌ها و مطبوعات، آثار ادبی و گفت‌وگوهای خانوادگی به این بیان‌دیشیم که چگونه می‌توانیم که این ظرفیت آرزومندی و فرصت خودبیانگری را ظرفیتی برای بهبود شرایط زندگی و حل منازعات و تنش‌ها و بحران‌های خودمان در نظر بگیریم، اگر ما بکوشیم و بخواهیم عمادانه و آگاهانه نوروز را نو شدن جامعه ایران تعریف بکنیم، در این صورت به جای تکرار جملات کلیشه‌ای، تکلفی و کم‌جان، می‌توانیم این عبارت‌ها را دستور کار برای گفت‌وگوهای اجتماعی قرار دهیم. این ملاقات‌ها، دید و بازدیدها را به مثابه راهبردهای فرهنگی پایدار برای فراهم کردن فرصت دیده شدن‌های بیشتر در نظر بگیریم.

البته این نگاه به نوروز با چالش‌ها و محدودیت‌های زیادی روبرو است. نوروز می‌تواند توسعه‌ای نو برای ایران باشد. اکنون در فضایی نیستیم که چنین نگاهی در افق نظام حکمرانی ایران بینیم. حتی مطبوعات، رسانه‌ها، تلویزیون‌ها، ماهواره‌ها و حوزه عمومی را هم سوی با چنین نگاهی به نوروز نمی‌بینم. مدارس، دانشگاه‌ها، نهادهای آموزشی و فرهنگی ما نوروز را همچون جشنی تکلفی و اجباری برگزار می‌کنند. موانع پرشماری در مسیر فهم نوروز به مثابه توسعه وجود دارد. گمان می‌کنم باید از درس‌های نوروزی کمک بگیریم تا کسانی که دغدغه ایران دارند و برای بهبود شرایط زندگی تقلا می‌کنند، دعوت کنیم به تامل درباره نوروز از منظر توسعه‌یبردازند. ما می‌توانیم به ظرفیت‌های بالقوه و بالفعلی که نوروز در اختیار ما قرار داده توجه کنیم، ظرفیت‌هایی که می‌بینیم در حوزه گردشگری، صنایع دستی، جشن‌ها و بسیاری زمینه‌های دیگر فراهم شده و کمابیش نمادهایی حداقلی از این آیین بزرگ نمایان شده‌است. ما می‌توانیم به این تجربه‌ها

توجه کنیم و آن‌ها را شاهد و مصداقی برای نوروز به مثابه توسعه‌گسترش دهیم. اما همانطور که اشاره کردم نوروز در ایران معاصر با ایدئولوژی‌های سیاسی درگیری داشته‌است. نوروز نه ایدئولوژی، بل نظریه‌ای درباره ایران است. نوروز واقعیت تاریخی و سازنده ساختارهای شناختی و عاطفی ماست و فراگیرترین و دیرین‌ترین آیین ایرانی است و ظرفیتی بزرگ برای ایرانی‌هاست. این دیدگاه را نه می‌توان با ایدئولوژی ناسیونالیست پیش‌برد و نه باید اجازه داد که نگاه‌های بنیادگرایی مذهبی و اسلام سیاسی آن را ایدئولوژیک کنند. ایدئولوژی‌ها آرمان‌پردازی‌های سیاسی هستند که هدف‌هایشان تحقق منافع گروهی و سیاسی عده‌ای برای سیطره بر اکثریت است. در حالی که نوروز واقعیتی است که به همه تعلق دارد و تکیه بر آن به معنای تلاش برای سیطره اقلیت بر اکثریت نیست. نوروز به مثابه توسعه می‌تواند نظریه‌ای برای جامعه ایران باشد که تمامی بنیادهای آن بر پایه ارزش‌های دموکراتیک و ارزش‌های انسان‌گرا و واقع‌بینانه استوار شده‌است. در این نگاه به نوروز اقتصاد و سیاست و فرهنگ به صورت یکپارچه و درهم تنیده فهم می‌شود.

تلاش کردم تا برخی از جنبه‌های نوروز به مثابه توسعه را نگاه کنم، اگرچه آنچه گفتم تنها سرخ‌هایی از یک دیدگاه است که بسیاری از محققان به صورت پراکنده در لابه‌لای کتاب‌ها و گفت‌وگوها بیان کرده‌اند. ما نیاز داریم که آن تجربه‌های معرفتی پراکنده را در گفت و شنودی جمعی سامان دهیم. نظریه توسعه و تحول نمی‌تواند بدون تکیه بر جامعه و واقعیت‌های آن به‌دست آید. سازندگان نظریه‌های توسعه در هر جامعه‌ای مردمان همان جامعه هستند. نوروز نظریه‌ای است که مردم ایران طی هزاران سال ساخته‌اند. الگوی دیگری واقع‌بینانه‌تر و فراگیرتر از نوروز برای توسعه ایران نمی‌شناسم.